

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۷

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۲۰

جایگاه اهل بیت (ع) و عارفان بزرگ اسلامی در اشعار عرفانی قاسم انوار

بِإِذْنِ اللَّهِ بَهْمَنِي مُطْلَقاً^۱

چکیده:

قاسم انوار (۸۳۷-۷۵۷ هـ.ق.) از عارفان و شاعران بزرگ ایران در عصر تیموریان، جامع عرفان و ادب خراسان، آذربایجان و گیلان است و در اشعار خود تلفیقی از اندیشه‌های ابن عربی در باره انسان کامل و وحدت وجود را در کنار طریقت کبرویه خراسان و صفویه آذربایجان و نهضت‌های شیعی ارائه می‌دهد. او در دیوان خود از عارفان و صوفیان بزرگ اسلام چون حسین بن منصور حلاج، بایزید بسطامی، غزالی و بشر حافی به نیکی و احترام یاد می‌کند و غالباً اندیشه‌های والای آنان را می‌ستاید، از طرفی به امامان شیعه چون امام علی (ع)، امام حسین (ع)، امام جعفر صادق (ع) و امام مهدی (عج) ابراز ارادت می‌نماید. در بین اهل بیت بیش از همه به حضرت علی (ع) اقتدا نموده و یک غزل عارفانه به آن امام همام اختصاص داده است که در آن به صراحت خود را پیرو راستین ایشان قلمداد کرده است. قاسم که در شاعری پیرو شاعران بزرگ سبک عراقی است، بیشترین گرایش در اشعارش به شاعران عارفی چون مولانا، حافظ و سنایی مشهود است. مطالعه این ابعاد در دیوان اشعار قاسم انوار ما را به بسیاری از زوایای پنهان اندیشه او رهنمون خواهد بود.

کلید واژه‌ها:

قاسم انوار، دیوان اشعار، اهل بیت (ع)، صوفیان بزرگ، شاعران عارف.

پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - دانشجویان دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی. y_bahmani43m@yahoo.com

پیشگفتار

یکی از فصل‌های شگفت‌انگیز در کتاب ادب عرفانی فارسی و عربی مناقب و نشر فضایل اهل بیت اطهار و امامان معصوم (ع) است که اغلب شاعران شیعی در مدح و رثای این بزرگان به ویژه حضرت علی (ع) و پس از او در مورد حماسه امام حسین (ع) و مظلومیت دیگر امامان سروده‌اند. شاعران دوستدار اهل بیت (ع) از ابتدای پیدایش اسلام حضور چشمگیر داشته‌اند و تاکنون این حوزه برترین شاعران و زیباترین اشعار را به خود اختصاص داده است. کمیت زید اسدی (۱۲۶- ۶۰ هـ.ق.) را نخستین سراینده هاشمیان گفته‌اند. (صاحبکار، ۱۳۷۹: ۵۵) که در دوران تاریک اموی و عباسی نیز مدح و منقبت این خاندان پاک رواج داشته است. دعبل خزاعی (۲۴۶- ۱۴۸ هـ.ق.) از شعرای بزرگ عرب در عصر عباسی در دیوان خود اشعار مدحی فراوانی برای امامان سروده است و با امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام معاصر بوده است. قصیده تائیه او برای امام رضا (ع) مشهور است. (شوشتری، ۱۳۷۷: ۱۳۳/۱) ابوعامر، معروف به سید حمیری (۱۷۳- ۱۰۵ ق) نیز دیوانی مشحون از مدح و رثای اهل بیت (ع) دارد. (همان: ۱۹۱/۱) ابوفراس، صفی‌الدین حلی، کفعمی، عطار نیشابوری و بسیاری از شاعرانی که مذهب آن‌ها را اهل سنت نوشته‌اند، از این دست اشعار بسیار دارند و به ویژه شاعران شیعی چون سید رضی، سید مرتضی، سلیمی تونی، محتشم کاشانی و قاسم انوار مدح و رثای اهل بیت (ع) را با بیانی عرفانی و مضامین معنوی و متعالی بیان کرده‌اند که کمتر به آن پرداخته شده است.

در ادبیات فارسی اشعاری که در مدح اهل بیت (ع) گفته‌اند با رودکی و کسایی مروزی آغاز می‌گردد، پس از آن‌ها نوبت به فردوسی و ناصر خسرو می‌رسد که در کنار آن‌ها نام غضایری رازی، سنایی و بدرالدین قوامی رازی نیز دیده می‌شود. (براون، ۱۳۵۷: ۲۴۰-۱۹۲) تا

قرن نهم که شیعه با عرفان نزدیکی بیشتری می‌یابد و نهضت‌های شیعی و عرفانی چون سرداران شکل می‌گیرد، شاعرانی ظهور می‌کنند که در اشعار خود از مایه‌های عرفانی بهره می‌برند. یکی از بزرگترین چهره‌های آن‌ها شاه قاسم انوار سرابی است که در شعر به نام قاسم، قاسمی و به ندرت «قاسم انوار» تخلص می‌کند.

جایگاه اهل بیت و اندیشه‌های شیعی در اشعار قاسم انوار

مهمترین غزلی که قاسم انوار در آن به بیان اندیشه‌های شیعی خود پرداخته است، غزلی است حاوی ۱۵ بیت در بیان فضایل و کمالات حضرت علی (ع) که حکایت از دیدگاه ولایی او دارد و در اثنای آن چنان سخن گفته که گویی خود را در حضور امام می‌بیند و با حالی مشحون از شهود باطنی با او سخن می‌گوید:

نور ولایت تویی، شاه سلام علیک	شمع هدایت تویی، شاه سلام علیک
معدن احسان تویی، مظهر عرفان تویی	کاشف قرآن تویی، شاه سلام علیک
جام مصفا تویی، شاه معلا تویی	مقصد اقصا تویی، شاه سلام علیک
صدر ولایت پناه، بنده روی تو ما	خصم تو را رو سیاه، شاه سلام علیک
حضرت حقرا و دود، مالک ملک شهود	قانع گیر و جهود، شاه سلام علیک
آیت محکم تویی، اعلم و احکم تویی	جام تویی جم تویی، شاه سلام علیک
عید تو، نوروز تو، طالع فیروز تو	ماه دل افروز تو، شاه سلام علیک
با همه انبیا، آمده‌ای در خفا	ظاهر با مصطفی، شاه سلام علیک
«لحمک لحمی» نبی، گفت ترا، ای ولی	سرور مردان علی، شاه سلام علیک
درج در «لافتی»، برج مه «هل اتی»	«انت ولی الورا»، شاه سلام علیک
سرولایت تویی، حُسن و ملاححت تویی	غایت غایت تویی، شاه سلام علیک
باب شبیر و شبیر، خسرو والا گهر	مرشد اهل هنر، شاه سلام علیک
حیدر صفدر تویی، ساقی کوثر تویی	خواجه قنبر تویی، شاه سلام علیک
پشت و پناه امم، در همه عالم علم	از همه رو محترم، شاه سلام علیک

قاسم مسکین تو، بر ره و برز دین تو بنده تمکین تو، شاه سلام علیک

(قاسم انوار، ۱۳۳۷: ۱۹۳)

«شاه» واژه‌ای است که در عرفان ایرانی به طور خاص برای حضرت علی (ع) و به طور عام برای عارفان بزرگ به کار رفته است، به همین دلیل شاه نعمت الله ولی، شاه قاسم انوار و دیگران به این نام نامیده شده‌اند.

«امیر شاهی نیز که خواهرزاده علی مؤید سربداری است بر مذهب شیعه بود اما در رکاب بایسنقر می‌زیست. خواند میر در حبیب‌السیر پیوستن شاهی به مذهب شیعه و جنبش سربداران را دلیل انتخاب تخلص شاهی می‌دانست. احترام به بزرگان مذهب شیعه و سادات بین اکثر امرای خاندان تیموری مشاهده می‌شود. تیمور چنان به فرزندان پیامبر احترام می‌گذاشت که با تعیین یکی از سادات صاحب‌قدر به صدارت اهل اسلام، اوقاف را تحت ضابطه او در آورد.» (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۱۶۱)

در غزل مذکور شاعر علاوه بر وصف امام علی (ع) با تعبیر عرفانی از قبیل نور ولایت، مظهر عرفان، کاشف قرآن، اعتقاد محکم خود را به آن امام همام بیان کرده و در پایان به صراحت اعلام نموده که بر راه و دین علی (ع) و بنده تمکین اوست. این بیت تنها بیتی است که در آن می‌توان به صراحت به اعتقاد و مذهب شاعر پی برد و از آن بر شیعه بودن او استدلال کرد. البته رگه‌های دیگری از اندیشه شیعی در وصف حضرت علی (ع) در این غزل مشهود است. در بیت ۸ می‌گوید «با همه انبیا، آمده‌ای در خفا ظاهر با مصطفی...»، تنها شیعیان بر این باورند که علی (ع) از نظر مرتبه وجودی با همه پیامبران، اما از نظر مرتبه ظهور با پیامبر اسلام بوده است، به تعبیری او را انسان کامل و ولی الله حقیقی در زمین دانسته است. در حالی که چنین وصفی برای هیچ یک از خلفای راشدین در کلیات قاسم انوار دیده نمی‌شود. این بیت اشاره دارد به حدیث مشهور: «بعث الله علیاً مع کل نبی سرّاً و معی جهراً» (ر.ک شوشتری، ۱۳۷۷: ۴۶/۲) در بیت ۹ نیز با آوردن حدیثی از پیامبر اسلام (ص) در شأن علی (ع) و اعلام این‌که: ای علی گوشت تو گوشت من و خون تو خون من است، کلام را به سرور مردان بودن امام می‌رساند که مرد در ادبیات عرفانی نماد انسان کامل است. در بیت ۱۳ نیز با اشاره به ساقی کوثر بودن علی (ع) شبهه‌ای در شیعه بودن خود باقی نمی‌گذارد. در بیت ۱۰ با آوردن تعبیر «برج در هل اتی» اعلام می‌دارد که به اعتقاد وی سوره هل اتی در شأن حضرت

علی (ع) نازل شده است.

در کلیات قاسم انوار ابیات دیگری وجود دارد که بیانگر ارادت شاعر به امام علی (ع) است، چنان‌که به طور غیر مستقیم علی را غیب‌دان و آگاه به اسرار و رموز هستی می‌داند:

یادتو روح ماست، جمالت فتوح ماست ما با تو ایم در این دیر سال‌ها
واقف شوی و غیب نماند به هیچ حال گر تو علی وقتی از سرّ لا فتا
(قاسم انوار، ۱۳۳۷: ۴)

در بیت زیر موضع خود را در برابر خوارج اعلام می‌دارد و می‌گوید:

اگر ز حیدر صفدر کسی سؤال کند بگو: به‌رغم خوارج علی مستعلیست
(همان: ۷۸)

و در بیت زیر حتی حیدر کرار را که مرد مردان و مثل اعلای مردانکی است، در برابر عشق زبون می‌بیند:

زبون گردد ازین عشق جگرسوز اگر خود حیدر کرار باشد
(همان: ۱۲۳)

در بیتی دیگر علاوه بر این‌که علی را ولی خدا می‌داند، پیامبر و ولی خدا را مست باده عشق و آن را حلال می‌داند:

مگو که عشق حرامست در طریقت شرع که مست باده عشقاند اگر ولی و نیست
(همان: ۸۰)

امام حسین (ع)، خالق بزرگ حماسه عاشورا، نماد برجسته شیعه در حوزه شریعت و عرفان اسلامی است. چنان‌که می‌دانیم بالاترین شعار عرفان اسلامی رسیدن به آزادی از بند غیر خدا و حصول بندگی حق است، که در ادبیات دینی برجسته‌ترین نماد آزادی امام حسین (ع) است. در فرهنگ عرفانی شیعه، امام حسین (ع) نماد سرور آزادگان و یزید در رأس بیدادگران تاریخ قرار دارد، قاسم انوار یزید را نماد نفس اماره و امام حسین (ع) را نماد نفس ناطقه می‌داند و

می‌گوید:

سخت محرومی و بس بی‌بهره‌ای چون مسلط شد یزیدت بر حسین

(همان: ۲۶۲)

اعتقاد با امام مهدی (عج) از دیگر باورهای مذهبی شیعیان است، قاسم انوار در اشعار خود چند بار به نام این امام همام اشاره کرده است و نشان می‌دهد، انتظار موعودی به نام مهدی هادی از باورهای اوست:

هر که در راه خدا هادی مطلق دارد مرهم جان و دلش مهدی مه‌دا باشد

(همان: ۱۲۲)

گه در طریق عزت امان زمین شود گاهی درون پرده امام زمان شود

(همان: ۱۵۶)

شادند اهل عالم و هنگام شادی است کاندز زمانه مهدی آخر زمان رسید

(همان: ۱۶۳)

قاسم انوار امام جعفر صادق (ع) را از زمره عرفا دانسته و در کنار بایزید بسطامی از او به عنوان فردی یاد کرده که به خاطر شأن عرفانیش در نزد خدا قرب و منزلت دارد لذا از خدا خواسته است به بزرگی و عظمت شأن ایشان، یار همه رهروان عاشق باشد:

خدای یار همه عاشقان رهرو باد به حق جعفر صادق، به عزت طیفور

(همان: ۱۷۹)

ابوذر و سلمان از بزرگان شیعه هستند و در اشعار قاسم انوار از آن‌ها به عنوان عاشقان صادق ممتاز پیامبر و دارای فضایل و کمالات والای ایمانی یاد شده است:

هزار عاشق صادق بدند احمد را و لیک کمتر افتد چو ابوذر و سلمان

(همان: ۲۴۲)

جایگاه اهل بیت (ع) و عارفان بزرگ اسلامی در اشعار عرفانی قاسم انوار / ۷۹

پادشاهها، به کرم عذر دل من بپذیر که به درگاه تو هم بوذر و هم سلمانم

(همان: ۲۱۲)

قاسمی، راه خدا را به تکبر نروند ما همه بنده، اگر بوذر، اگر سلمانیم

(همان: ۲۲۳)

توجه به مذهب و تعالیم مذهبی تشیع که از دوره مغول به بعد رشد یافته بود، در این عصر با ظهور سربداران در سبزواری و صوفیان شیعه مذهب حتی به قیام برای برپایی عدالت و نابودی ظلم انجامید که نهضت‌های حروفیه، بکتاشیه، نوربخشیه و غیره نمونه‌هایی از آن‌هاست.

«گروهی از شاعران قرن نهم مثل شاه نعمت الله، لطف‌الله نیشابوری و ابن حسام و کاتبی ترشیزی و شاه قاسم انوار شیعه مذهب بودند و در شعر آن‌ها مدح و منقبت امامان شیعه و مرثیه مقدسان دینی بویژه شهیدان کربلا جایگاهی خاص دارد.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۳۵۵)

قاضی نورالله شوشتری می‌نویسد: قاسم انوار «در مجالس خود حقایق و معارف بسیار از حضرت امیر (ع) که سرچشمه اذواق اهل عرفانست نقل می‌نموده و اکثر اوقات بواسطه شدت تعبیر از آن حضرت به صدیق اکبر می‌فرموده‌اند و هر بار که صدیق اکبر می‌گفته و از جفای اغیار نسبت به آن ولی ابرار یاد می‌آورده و ابتلای خود را به بلیه تقیه تصور می‌نموده، قطرات عبرات از دیده غم دیده می‌ریخته و مریدان گول او از اهل سنت تصور می‌کرده‌اند که از صدیق اکبر ابوبکر می‌خواهد و در آن وقت با همدیگر می‌گفته‌اند که جناب میر در مقام ابوبکر است و این غایت حماقت و... است چه ابوبکر را کسی جز بنی امیه ملقب به صدیق اکبر نشناخته و به غیر شر ذمه ضاله نقش‌بندیه کسی اثبات معرفتی و مقامی از برای او نکرده بلکه صدیق اکبر و فاروق اعظم حضرت امیر المؤمنین (ع) است که بر سر منبر کوفه خود را به آن وصف، می‌ستوده‌اند.» (شوشتری، ۱۳۷۷: ۴۵/۲)

اما نگاهی هم به آن روی سکه بدون میل و گرایش خاص، نشانه‌هایی از همراهی با اهل سنت را در اشعار قاسم انوار فرا روی ما قرار می‌دهد که تصمیم‌گیری قطعی در باب مذهب او را دشوار می‌سازد. در کتاب مثنویات قاسم انوار دو بیت مناسب عقاید اهل سنت دیده می‌شود که به دلیل تکرار این نوع تفکر در قسمت‌های دیگر کلیات قاسم انوار، رد انتسابشان به شاعر دشوار می‌نماید. در این ابیات شاعر بر سیره اهل سنت از چهار خلیفه به ترتیب یاد می‌کند و ابوبکر را صادق و امین، عمر را اهل یقین و عثمان را اهل حیا و علی را امام راه هدایت

می‌خواند:

همچو صدیق، صادقست و امین همچو عمر عدیل و اهل یقین
همچو عثمان شعار او ز حیاست چون علی شیر حق، امام هداست
(قاسم انوار، ۱۳۳۷: ۳۵۱)

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که امامت را در بین این چهار یار پیامبر خاص علی (ع) می‌داند. در مقدمهٔ مثنوی انیس‌العارفین نیز پس از نعت پیامبر(ص) سخن را به مدح چهار یار او می‌رساند و می‌گوید: «و رضوان بی‌شمار بر ارواح مقدس و اشباح بی‌دنس چهار یار کبار و بر جمیع اصحاب بزرگوار...» (همان: ۳۶۰) البته در خود مثنوی انیس‌العارفین نیز در نعت پیامبر(ص) از چاریار او این‌گونه سخن می‌گوید:

چار یارت پیشوای انس و جان هر یکی در عهد خود صاحبقران
کارسازان شریعت هر چهار شاهبازان حقیقت هر چهار
صد هزاران رحمت از دار السلام بر روان پاک ایشان، و السلام
(قاسم انوار، ۱۳۹۲: ۷)

قاسمی در اثنای غزلیات نیز بارها از مثل معروف «یار غار» پیامبر(ص) که تداعی کنندهٔ نام خلیفه اول است، استفاده می‌کند. در مجموع اگر بخواهیم از این مضامین به مذهب و اعتقاد شاعر پی ببریم، بسیار دشوار خواهد بود. جامی خود، کسانی را از پیروان قاسم انوار که به زینت اعتقاد و ایمان آراسته بودند یافته و نیز کسانی را دیده بود که از احترام و بزرگداشت سید نسبت به بزرگان اهل سنت سخن می‌گفتند و «بعضی از عزیزان می‌فرمودند که: در آن وقت که خدمت سید در سمرقند بود با وی ملاقات کردم، در اثنای آن معارفی که می‌گفت از صدیق اکبر، رضی الله عنه، نقل بسیار می‌کرد و هر بار که صدیق اکبر می‌گفت، رقت بسیار می‌کرد و قطرات اشک بزرگ سفید از چشم وی می‌ریخت». (جامی، ۱۳۷۰: ۵۹۱)

به نظر می‌رسد با توجه به سید بودن قاسمی و وابستگی‌اش به فرقه صفویه^۱ و حروفیه انتسابش به شیعه بدور از شائبه باشد اما همچنان که در بین اهل سنت شخصیت‌هایی بوده‌اند که حب اهل بیت باعث شده متهم به رفض و... گردند، در میان عارفان شیعه هم می‌توان کسانی را یافت که با آزاداندیشی از شخصیت‌های مورد احترام اهل سنت به نیکی یاد کرده باشند. عطار در تذکره‌الاولیا در ذکر امام جعفر صادق (ع) عبارتی دارد که شیعیان دوست دارند با تکیه بر آن‌ها، او را شیعه قلمداد کنند، لیکن خود برای رفع شبهه می‌نویسد: «عجب می‌دارم از آن قوم که ایشان را خیال بندد که اهل سنت و جماعت را با اهل بیت چیزی در راه است، که اهل سنت و جماعت اهل بیت‌اند به حقیقت...» (عطار، ۱۳۷۲: ۱۳)

تنها نکته‌ای که اینجا مبهم می‌ماند این است که شیعیان امامت را بعد از پیامبر (ص) از جانب خدا، از آن امامان شیعه و در رأس آن‌ها امام علی (ع) و خاندان او می‌دانند و خلفای راشدین را با همه خدماتی که در راه اسلام انجام داده‌اند در این زمینه غاصب حق واقعی آنان قلمداد می‌کنند و انتخاباتی کردن خلافت را بدون حضور حضرت علی (ع)، انحراف در مسیر اسلام راستین تلقی می‌کنند، حال چگونه ممکن است، عارفی شیعی جز از راه تقیه بدون در نظر گرفتن تمام باورها و اعتقادات خود به ستایش خلفای راشدین پردازد؟ البته این نکته هم نباید از نظر دور داشت که عارفان واصل‌نگرشی فراتر از تعصبات مذهبی و فرقه‌ای داشته‌اند و به اموری بالاتر از این امور که همان سرچشمه حیات است و جز او حقیقتی وجود ندارد و همه موجودات جلوه‌ای از تجلی جمال و جلال او هستند می‌نگرند. و نیز گفته‌اند «در عرفان و تصوف تعصب و وابستگی به دین و مذهبی خاص، آن هم به صورتی که باعث بدگمانی نسبت به دیگر ادیان و مذاهب باشد، جایی ندارد.» (افراسیاب پور، ۱۳۸۸: ۴۷) لذا ممکن است از روی تقیه یا رعایت جانب برادران اهل سنت از چهار یار پیامبر (ص) به نیکی یاد کرده باشد ولی امامت را چنانکه گذشت خاص علی (ع) می‌داند.

عارفان بزرگ اسلامی در اشعار قاسم انوار انسانی و مطالعات فرهنگی

از اشاره به شخصیت‌ها و بزرگان هر دانشی می‌توان دریافت که شاعر به چه کسانی

^۱ - این فرقه به شیخ صفی‌الدین اردبیلی (م: ۷۳۵) منسوب است. پس از مرگ وی مسند ارشاد به فرزند سی و یک ساله‌اش، صدرالدین موسی (م: ۷۹۴) رسید و از دست همو بود که قاسم انوار خرقة ستناد و به دستور وی جهت ارشاد و ترویج طریقه صفویه روانه خراسان بزرگ شد. (عباسی، ۱۳۷۷: ۹۳)

وابستگی داشته و گفته‌های آنان و آموزه‌هایشان را در نظر داشته است. ابوالحسن خرقانی، بایزید بسطامی، منصور حلاج، مالک دینار و جنید بغدادی، بشر حافی، معروف کرخی... عارفانی هستند که اشعار قاسم انوار به نام آن‌ها آراسته شده است. در این میان دو شخصیت سهم بیشتر را به خود اختصاص داده‌اند، منصور حلاج و اندیشه وحدت وجودیش (انا الحق) که باعث به دارآویختن او گردید و بایزید بسطامی و آن شطح معروفش، «سبحانی ما اعظم شأنی». البته این اشارات و دیگر اندیشه‌های وحدت وجودی قاسم انوار نشان می‌دهد که او از دلبستگی این مکتب عرفانی است و رستگاری را نیز در پیروی از همین طریقه می‌داند.

حسین بن منصور حلاج

حلاج از معروفترین عارفان و شاعران سده سوم هـ ق است که به کفر گویی منسوب است. اما عطار در تذکره اولیا او را اهل توحید می‌داند. (۱۳۷۲: ۵۸۴) چنان‌که می‌دانیم یکی از مضامین اصلی اشعار قاسم انوار نظریه وحدت وجود است که در عرفان اسلامی با منصور حلاج (م ۳۰۹ ق) و شطح معروف او «انا الحق» آغاز می‌شود. قاسم انوار به دلیل گرایش وحدت وجودی و ارادتش به حلاج بیش از بیست بار به این شطح اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که پیرو این نظریه است. بزرگترین نظریه پرداز وحدت وجود محی‌الدین بن عربی است که از نظر او هستی عبارت از یک حقیقت واحد است. کثرت‌ها در هستی امری ظاهری و اعتباری است که از حواس مادی انسان پدید آمده‌اند. خدا هستی مطلق است. هستی او را علت و سببی نیست. او به ذات خود موجود است. معرفت و شناخت او شناخت هستی است، اگر چه شناخت حقیقت ذات او غیر ممکن است. موجودات در این هستی، نمودی از نام‌های الهی هستند و این هستی برای اظهار نام‌های او آفریده شده است زیرا «قادری بدون مقدر، جوانمردی بدون عطاپذیر، رزاقی بدون رزق خوار، یآوری بدون یاورخواه، رحمت بدون کسی که رحمت‌پذیر باشد، مفاهیم بی‌محتوایی است.» (ابن عربی، ۱۳۹۳: ۱/ ۱۵۵)

از نظر ابن عربی هستی دایره‌ای است که نه تنها مظهري از خداوند که عین اوست. مرکز این دایره خداوند است. با این‌که این جهان مظهري از اسما و صفات خداوند می‌باشد، در چند مرحله به ظهور رسیده است. مرحله و مرتبه جامع آن انسان کامل است که همه اسمای الهی را در خود جمع نموده است و از اینجاست که وحدت وجود با فنا و بقا مربوط می‌باشد.

انسانی که به مرتبه فنا می‌رسد درمی‌یابد که باید از این ظواهر عبور نماید. او غیر از حق

جایگاه اهل بیت (ع) و عارفان بزرگ اسلامی در اشعار عرفانی قاسم انوار / ۸۳

چیزی را نمی‌بیند. قاسم انوار در یک ترجیع بند بلند این نظریه را به خوبی ترسیم کرده و از طریق تعبیر هستی به یک نور که در ذات آدم به طور کامل ظهور کرده و گاه از موسی بن عمران، گاه از عیسی بن مریم و زمانی از پیامبر اسلام (ص) طالع شده، آن را بسط داده است:

فلا موجود غیر الله بالله هو الفرد الاحد والله اعلم
به جز یک نور در کون و مکان نیست ظهور کاملش در ذات آدم
زمانی طالع از موسی عمران زمانی لامع از عیسی مریم
زمانی باهر از احرار مکرم زمانی ظاهر از مختار اکرم
(قاسم انوار، ۱۳۳۷: ۳۲۷)

مولانا دربارهٔ حلاج می‌گوید: «منصور را چون دوستی حق به نهایت رسید، دشمن خود شد و خود را نیست گردانید، گفت: «انا الحق» یعنی «من فنا گشتم، حق ماند و بس» و این غایت تواضع و نهایت بندگی است؛ یعنی اوست و بس». (آریان، ۱۳۸۸: ۳۰۵)

قاسم انوار پیروزی حقیقی را در پیروی از طریقهٔ وحدت وجود می‌داند. در این طریقه، انسان باید از فنای سر و هستی خود نهراسد، زیرا رهایی و بقای حقیقی در فنای تمام انانیت-های سالک است. ابیاتی که قاسمی در بیان ارادتش به طریقهٔ وحدت وجودی حلاج سروده و یا نام او را آورده، عبارتند از:

چو پیدا گشت اسرار «اناالحق» ز غیر او تهی کن قلب و قالب
(همان: ۲۱)

منصور گفت بر سردار از صفای عشق این دار دار نیست که دارالعیار ماست
(همان: ۴۲)

هر که او بانگ «اناالحق» ز دم یار شنید شاه‌عالم شد و در هر دو جهان منصور است
(همان: ۵۰)

در دار و مدارید، ندانم که چه دارید؟ اسرار خدا جز به سر دار مگویید؟
(همان: ۱۶۷)

اگر حلاج وار از سر نترسی تو هم منصور باشی، هم مظفر
(همان: ۱۶۸)

دار را چون بدید گفت حسین: لیس فی الدار غیره دیار
(همان: ۱۷۵)

هرکه منصور شد او جام انالحق برداشت چون تو منصور شدی جام «انالحق» بردار
(همان: ۱۷۸)

خوش «انالحق» گو و بردار سلامت بر شو چون کشیدی توازین جام شراب منصور
(همان: ۱۷۹)

قاسم انوار نیز همچون عطار به صراحت اعلام می کند که طریقه حلاج توحیدی است.

بر سر دار عشق «انالحق» گوی گمر زمستان جام توحیدی
(همان: ۲۹۲)

او علت به دار آویخته شدن حسین منصور حلاج را عدم آگاهی مردم از اسرار الهی می داند.

گر زانکه به حق واقف اسرار شدی خلق منصور «انالحق» گو بردار نبودی
(همان: ۲۹۲)

بیابه مجلس مستان، سجود کن، بستان شراب ناب «انا الحق»، ز جام منصوری
(همان: ۲۹۵)

به قاسمی، دوسه جام از کرم عطا فرمای شراب ناب «انالحق» ز جام منصوری
(همان: ۲۹۶)

زدست توبه و تقوی دل مسکین به جان آمد بیا ای ساقی باقی، بیار آن جام منصوری
(همان: ۲۹۷)

گفتم: ز چه مستی تو؟ گفتا ز چه می پرسی؟ از باده منصوری، نی از می انگوری
(همان: ۲۹۷)

جایگاه اهل بیت (ع) و عارفان بزرگ اسلامی در اشعار عرفانی قاسم انوار / ۸۵

بیار ساقی جانها که قاسمی تشنه است شراب ناب «انالحق» ز جام منصوری
(همان: ۲۹۸)

منصور وار لفظ «انالحق» بگو به جهد چون پادشاه حسنی و از جمله احسنی
(همان: ۳۰۶)

در اغلب ابیات مذکور قاسمی «انالحق» را به شراب ناب تشبیه کرده است و آگاهانه اعلام می‌کند که بی‌خودی منتهای راز همه و توحید ناب در نفی خودی است.

در سه بیت زیر هم شاعر مشرب حلاج و بایزید را در یک جهت و آن هم جهت توحید و عرفان راستین و خود را از رهروان و دلبسته خط و مشی آنان می‌خواند و می‌گوید:

قاسم، ره عرفان رو تا هر طرفی بینی صد کوس انالحقی، صد نعره سبحانی
(همان: ۳۱۱)

اگر زمشرب عذبی زجان و دل بشنو صدای بانگ «انالحق» صغیر «سبحانی»
(همان: ۳۱۶)

علی الدوام به گوش دلم رسد ز درون صغیر بانگ «انالحق» خروش «سبحانی»
(همان: ۳۱۶)

بایزید بسطامی

بایزید بسطامی ملقب به سلطان‌العارفین، از بزرگترین عارفان قرن سوم هجری است. برخی او را قائل به وحدت وجود دانسته‌اند که با شطح‌های معروفش «سبحانی ما اعظم شأنی»، و «لیس فی جبتی الا الله» اعتقاد و پایبندی خود را به این نظریه اثبات کرده است. شیخ اشراق گفته است: «بایزید و حلاج از اصحاب تجرید بودند و اقمار آسمان توحید.» (نوربخش، ۱۳۸۵: ۲۶۷) قاسم انوار همانند حلاج به او اظهار ارادت نموده و در نزدیک به ده بیت از دو عبارت معروفش به نیکی یاد کرده است و می‌توان گفت بعد از حلاج بیشترین ارادت را به او نشان داده است و گاه کلام آن دو را با هم آورده است و از همه مهمتر این که یک بار نام او را پس از امام جعفر صادق (ع)، ذکر کرده و او را همچون آن امام همام دارای حرمت و عزت نزد پروردگار دانسته است.

خدای یار همه عاشقان رهرو باد به حق جعفر صادق، به عزت طیفور

(همان: ۱۷۹)

مگومن از مرید خاص آن سلطان بسطام چو طیفوری نمی یابی، طلب کن شاه فرقان را

(همان: ۱۷)

تو را در هر لباسی و اشناسیم اگر در جبهه ای گر در قبلاپی

(همان: ۳۲۴)

تکفیر نکردی سخن اعظم شان را گر مفتی ما بر سر انکار نبودی

(همان: ۲۹۲)

یعنی جز منکران طریقه وحدت وجود، بایزید بسطامی را تکفیر نمی کنند.

اگر زمشرب عذبی زجان و دل بشنو صدای بانگ «اناالحق»، صغیر «سبحانی»

(همان: ۳۱۶)

علی الدوام به گوش دلم رسد ز درون صغیربانگ «اناالحق»، خروش «سبحانی»

(همان: ۳۱۶)

میان جبه و دستار غیرعاشق نیست حدیث «لیس» که «فی جبتی» همی خوانی

(همان: ۳۱۷)

گر شدی از آشنای بایزید چون فتادی ناگهان در غلغله؟

(همان: ۲۸۰)

سید رهروان دین طیفور آنکه در عمر خویشتن بد فرد

در شریعت رسید، راهی یافت در حقیقت رسید ره گم کرد

راه گم گشت و راهرو هم گم گم کند راه خویش اینجا مرد

(همان: ۳۳۶)

جنید بغدادی

عارف بزرگ دیگری که قاسم انوار از او یاد می‌کند، جنید بغدادی (ف ۲۹۷ هـ ق) است. او از اولین کسانی است که در باب علم توحید سخن گفته است. چنین به نظر می‌رسد که قاسم انوار عبارت معروف بایزید، لیس فی جبتی سوی الله، را به جنید نسبت می‌دهد و می‌خواهد او را نیز از طرفداران نظریه وحدت وجود قلمداد کند.

برجنید این سخن چو تاخت بگفت لیس فی جبتی سوی الجبار

(همان: ۱۷۴)

مالک دینار

از تابعین مشهور و از زاهدان بصره است که در زهد و اعراض از دنیا بدو مثل زنند. قاسمی در یک بیت به گونه‌ای ایهامی از این زاهد وارسته به نیکی یاد کرده است. به نظر می‌رسد در مصراع اول هم ایهام‌گونه، اشاره دارد به معروف کرخی، از بزرگان مشایخ قرون اولیه اسلام که اغلب سلسله‌های تصوف شیعی ادعای انتساب به وی را دارند. او استاد سری سقطی بوده و با داوود طائی صحبت داشته است. (جامی، ۱۳۷۰: ۳۵)

با معرفت حسن تو معروف توان گشت با نقد غمت مالک دینار توان بود

(همان: ۱۵۵)

اویس قرنی

از تابعین مشهور و درگذشته به سال ۳۷ هـ ق است که پیامبر (ص) در شأن او فرموده‌اند: «انی لاجد نفس الرحمن من جانب یمن» (فروزانفر، ۱۳۶: ۷۳) عطار بر همین اساس او را قبله تابعین و نفس رحمان دانسته است. (۱۳۷۲: ۱۹) قاسم انوار هم با توجه به حدیث معروف پیامبر (ص) در شأن اویس قرنی، بوی اویس را از قرن می‌داند و به بیان کنایی بوی رحمان را خاص اویس و بوی اویس را خاص قرن می‌خواند. و معتقد است از طریق اویس می‌توان به خدا راه یافت.

هم به تو راه توان یافت به نیل مقصود بوی مشک از ختن و بوی او یس از قرنست
(همان: ۵۷)

حجه الاسلام امام محمد غزالی

ابوحامد محمد بن محمد غزالی طوسی (۴۵۰-۵۰۵ هـ ق) از دانشمندان بزرگ عالم اسلام است. عبدالرحمن بدوی، دانشمند مصری، با یاری گرفتن از مجموعه تألیفات خاورشناسان قبل از خود، کتاب «مؤلفات الغزالی» را در سال ۱۹۶۰ چاپ رسانده است. در این کتاب از چهارصد و پنجاه و هفت کتاب اصلی و منسوب به غزالی، هفتاد و دو اثر را بی تردید متعلق به غزالی دانسته است. شاید همین امر قاسم انوار را بران داشته است که بگوید غزالی در همه زمینه‌ها، داد سخن داده است. ناگفته نماند که کیمیای سعادت او را نیز «دایره المعارف اسلامی و عرفانی» می‌دانند.

در همه دادی سخن را داد داد حجه الاسلام غزالی راد

(همان: ۳۳۶)

احمد جام

شهاب الدین ابونصر احمد بن ابوالحسن نامقی جامی، مُلقَّب به «ژنده پیل» و «شیخ الاسلام جام» (۴۴۰-۵۳۶ هـ ق) از صوفیان و زاهدان بزرگ ایرانی در سده‌های پنجم و ششم هجری و «روضه المذنبین» از متون گرانبهای صوفیانه در قرن ششم هجری و یکی از آثار گرانقدر او است که نویسنده آن را در یک مجلد و ۲۳ باب تنظیم نموده است. (بهمنی و خدادادی، ۱۳۸۹: ۱۱۹) قاسم انوار احمد جام را نهنگ بحرآشام و اثرش روضه المذنبین را آسمانی پر از ماه و پروین و بوستانی پر از گل و نسرين می‌داند.

روضه المذنبین احمد جام آن نهنگ محیط بحر آشام

آسمانیست پرمه و پروین بوستانیست پرگل و نسرين

(قاسم انوار، ۱۳۷۷: ۳۵۱)

مولانا و عطار

مولانا و عطار شاهبازان عالم عرفان در ادبیات فارسی هستند که با آثار تعلیمی خود تحولی شگرف در ادبیات عرفانی ایجاد کردند. منطق الطیر و مثنوی معنوی سرآمد منظومه‌های عرفانی است. قاسم انوار معتقد است تمام اقوال و آموزه‌های مولانا و عطار که عصاره عرفان اسلامی است چیزی جز سیر الی الله و رسیدن به حقیقت واحد نیست لذا از مخاطب خود و به طریق اولی از نفس خود می‌خواهد که اقوال آن‌ها را دو چیز جدا از هم نداند و به این نتیجه برسد که در عالم عرفان اختلاف و دوگانگی وجود ندارد.

دویی بگذار و در یک جلد کن جمع همه اقوال مولانا و عطار

(همان: ۳۳۸)

نتیجه‌گیری

حاصل مقاله نشان می‌دهد که قاسم انوار عارفی دلسوخته و به کمال رسیده است. مثل هر انسان متعهدی دغدغه مذهبی و اعتقادی دارد. ناملايمات روزگار او را بر آن داشته تا در پاره-ای موارد از صراحت‌گویی اجتناب کند. از ارادتمندان امام علی (ع) است. او را امام اهل هدایت می‌داند که دارای مراتب وجودی و ظهوری در عالم است؛ مرتبه وجودیش با اولین پیامبران و مرتبه ظهوریش با پیامبر خاتم (ص) است. از دیگر امامان شیعه چون امام حسین (ع)، امام جعفر صادق (ع) و امام مهدی (عج) به نیکی یاد کرده است. امام حسین را نماد روح و امام جعفر صادق (ع) را در نزد خداوند صاحب قرب و منزلت می‌داند که خداوند به احترامش از گناه گناهکاران درمی‌گذرد. در عرفان اسلامی طرفدار اندیشه وحدت وجودی است و سه تن از عارفان بزرگ طرفدار این نظریه، حلاج، بایزید بسطامی و جنید بغدادی، را به دلیل شطحیاتی که در این حوزه بر زبان رانده‌اند ستوده و از اقوال آنان مکرر استفاده کرده است البته از دیگر عارفان بزرگ اسلامی چون اوبس قرنی، مالک دینا، احمد جام، غزالی، عطار، مولانا و... نیز به نیکی یاد کرده که بیانگر گرایش عرفانی اوست و سرانجام رستگاری را در فناء فی الله و طریقه وحدت وجود دانسته است.

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن عربی، (۱۳۹۳) محی‌الدین، الفتوحات المکیه، مصر، دارالکتب العربیه.
- ۲- افراسیاب پور، علی اکبر، (۱۳۸۸)، شرح جامع حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه سنایی، انتشارات عرفان، چاپ اول.
- ۳- براون، ادوارد، (۱۳۵۷)، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۴- جامی، عبد الرحمن، (۱۳۷۰)، نفحات الانس، به تصحیح: محمود عابدی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دوم.
- ۵- سیروس شمیسا، (۱۳۷۴)، سبک‌شناسی شعر فارسی، تهران: انتشارات فردوس، چاپ اول.
- ۶- شوستری، نورالله، (۱۳۷۷)، مجالس المؤمنین، ج ۲، تهران: کتاب فروشی اسلامی، چاپ چهارم.
- ۷- صاحبکار، ذبیح‌الله، (۱۳۷۹)، سیری در مرثیه عاشورایی، مشهد: نشر تاسوعا، چاپ اول.
- ۸- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۷۲)، تذکره الاولیا، به تصحیح: محمد استعلامی، تهران: انتشارات زوار، چاپ هفتم.
- ۹- غلامرضایی، محمد، (۱۳۷۷)، سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو، تهران: جامی، چاپ اول.
- ۱۰- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۱)، احادیث مثنوی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۱۱- قاسم انوار، (۱۳۳۷)، کلیات، به تصحیح: سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۱۲- _____ (۱۳۹۲)، انیس العارفين، به تصحیح: حسن نصیری جامی، تهران: انتشارات مولی، چاپ اول.
- ۱۳- نوربخش، جواد، (۱۳۸۵)، بایزید بسطامی، تهران: انتشارات یلداقلم، چاپ چهارم.
نشریات:
- ۱۴- آریان، حسین، (۱۳۸۸) بازتاب مبانی سیر و سلوک و عرفان در شعر شهریار؛ فصلنامه تخصصی عرفان، شماره ۲۲؛ زمستان ۱۳۸۸.
- ۱۵- بهمنی مطلق، یدالله و خدادادی، محمد (۱۳۸۹)، تحلیل افکار و معرفی آثار شیخ احمد جام، فصلنامه عرفان اسلامی، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۱۱۵-۱۳۶.
- ۱۶- عباسی، حبیب الله، حروفیه و قاسم انوار، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت معلم، شماره ۲۰-۲۷، بهار ۱۳۷۷ و زمستان ۱۳۷۸، صص ۸۹-۱۱۰.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

